

محمد حسن رجایی زفره‌ای، که اینک بازنشسته آموزش و پرورش است، در سال ۱۳۱۰ شمسی در روستای زفره از توابع اصفهان به دنیا آمد. روستای زفره در هفتاد کیلومتری شمال شرقی اصفهان قرار دارد. آغاز همکاری رجایی زفره‌ای با واحد فرهنگ مردم و مرحوم انجوی شیرازی به سال ۱۳۴۳ هـ. ش و در قالب ارسال یادداشت‌ها، مقالات و نوشته‌های مختلف در باب آداب و رسوم مردم زفره به برنامه رادیویی فرهنگ مردم برمی‌گردد، پیش از ورود وی به سلک قلم به‌دستان و فرهنگیاران برنامه فرهنگ مردم، از او مقالاتی در کتاب هفته و انتشارات کیهان به چاپ رسیده بود.

از رجایی زفره‌ای تاکنون مقالاتی در نشریه هوخ (درسال‌های ۵۲ تا ۵۴)؛ پیام نوین (در سال‌های ۵۲ تا ۵۳)؛ ایران هنر (سال‌های ۵۹ تا ۶۰)؛ چیستا (سال ۶۵) وحید، سیمرخ، خبرخوب و... به زور طبع آراسته گردیده است. آنچه در پی می‌آید، از مجموعه نوشته‌های وی پیرامون آداب سوگواری مردم زفره در دهه چهل می‌باشد.

«مروری بر آیین سوگواری در روستای زفره اصفهان»

محمدحسن رجایی زفره‌ای

در روستای «زفره - zetre»^۱ چون شخصی فوت کند بعد از غسل و کفن در «برده - berde» (حسینیه، میدان آبادی) بر او نماز میت می‌خوانند، سپس تابوت فرد در گذشته را بر دوش می‌گیرند و چون چند قدم برمی‌دارند یکنفر از ملاهای محل روی سکوی ایوان تکیه (حسینیه) می‌رود و چنین می‌خواند:

ای مرگ چه خانه‌ها که ویران کردی در دشت وجود طاعت جان کردی
هر دانه قیمتی که آمد به وجود بردی و به زیر خاک پنهان کردی

سپس یادی از شهدای کربلا می‌کند و اگر میت جوان باشد روضه شهادت علی اکبر (ع)، اگر ناکام باشد روضه شهادت حضرت قاسم (ع)، اگر پیرمرد باشد روضه امام حسین (ع) و اگر زن باشد روضه حضرت زینب (س) را به مدت دو الی سه دقیقه و بسیار مختصر می‌خواند. سپس جمعیت لاله‌الله گویان روانه قبرستان می‌شوند. در این مراسم بازماندگان ذکور میت شالی به گردن خود می‌اندازند و دو سر شال را به دو طرف سینه آویزان می‌کنند و یقه پیراهن خود را نیز نمی‌بندند.

هر رهگذری که به آنجا می‌رسد، با صدای بلند می‌گوید: الفتاتحه و فاتحه‌ای می‌خواند و با دود سیگار، توتون چپق) و یک دانه خرما پذیرایی می‌شود. آنگاه یا به راه خود ادامه می‌دهد و یا تا آخر مجلس در جایی می‌نشیند.

زن‌های عزادار (اگر جوان باشند) لباس سیاه نمی‌پوشند، اما از پوشیدن لباس‌هایی به رنگ روشن نیز خودداری می‌کنند.

خانواده متوفی می‌بایت یک بشقاب حلوا^۲ بپزند و همراه جنازه به قبرستان ببرند. همچنین در همان روز با چند من آرد، نان تهیه می‌شود و بین چند نفر^۳ تقسیم می‌کنند.

مراسم بزرگداشت میت

پای ختم: پس از دفن میت، اولین شب از هنگام غروب تا دو ساعت از شب گذشته صاحبان عزا (بازماندگان مرد) چند قالیچه و پتو به مسجد جامع می‌برند و در راهروی در ورودی و سکوه‌های اطراف پهن می‌کنند، چند چراغ^۴ نیز به همراه می‌برند. مقداری چوب (کنده درخت) و چند منقل نیز می‌آورند.

حدود دو ساعتی که مراسم ختم ادامه دارد (ولو آنکه فصل تابستان باشد) کنده چوب روی منقل می‌سوزد. همچنین سیگار، توتون چپق نیز در مجلس می‌گذارند. در چندساله اخیر یک سینی خرما هم می‌آورند.

سپس صاحبان عزا در گوشه‌ای (از در ورودی مسجد) می‌نشینند و تعدادی نیز جلو در ورودی مسجد می‌ایستند.

هر رهگذری که به آنجا می‌رسد، با صدای بلند می‌گوید: الفاتحه و فاتحه‌ای می‌خواند و با دود (سیگار، توتون چپق) و یک دانه خرما پذیرایی می‌شود. آنگاه یا به راه خود ادامه می‌دهد و یا تا آخر مجلس در جایی می‌نشیند. در ادامه مجلس وجه نماز «لیله‌الدفن»^۵ توزیع می‌شود. سپس یک نفر با صدای بلند به تلاوت پنج سوره از قرآن در ختم متوفی (یس، الواقعة، سوره‌الجمعه، الدهر، النبأ)^۶ می‌پردازد و دیگران نیز آهسته تکرار می‌کنند. بعد از خواندن قرآن یک نفر از ملاهای آبادی چنین می‌خواند:

به نبی عربی و رسول مدنی

و اخیه اسدالله مسمی به علی (ع)

و به زهرای بتول (س) و به ام و م ولدها

و به سبطیه و شبلیه همان جل زکی

و به سجاد (ع) و به الباقر (ع) و الصادق (ع) و جعفر (ع)

و به موسی (ع) و علی (ع) و تقی (ع) و نقی (ع)

و به ذی‌العسکر والحجه والقائم بالحق^۷

الذی یضرب بالسیف بحکم ازلی

اجب الان دعانا و ترحم حضراانا

اقض حاجات لناكل غدات و عشى

فتقبل به قبول حسن رب دعانا

به محمد(ص) به محمد(ص) به علی (ع) به علی (ع)

سپس ادامه می دهد:

مهیمننا به نبی (ص) و وصی و هر دو پسر

به عابدین (ع) و به باقر (ع) امام دین جعفر(ع)

به موسی (ع) و به رضا (ع) و تقی (ع) و هم به نقی (ع)

به عسکری (ع) و به مهدی (عج) سمی پیغمبر

به حق چار ملایک به حق چار کتاب

به حق جمله امامان دین پیغمبر

که هر گناه که کردیم ز آشکارا و نهان

به حق آل محمد(ص) که از همه بگذر^۸

آنگاه فاتحه ای خوانده می شود و ملای ده خطبه ای مفصل می خوانند:

بارالها، ملکا، معبودا، مسجودا، ثواب آیات کلام مجید ربانی که در این ساعت شریف لطیف نورانی تلاوت و قرائت گردیده شد، ثوابش را با هزاران هزار از نور و مشاعیل بر روح مرحوم مبرور (اگر زن است مرحومه) ... برسان. روح او را آرزومند این دنیای مکار فانی بی اعتبار مگردان، کفن پوشان بر او از حله های بهشت، بر عمر عزیزان و بازماندگان او بیفزای.

بارالها از آنها اضعاف و مضاعف گردانیده بر روح خلد آشیان (یکی دیگر از مردگان صاحب عزا، غیر از تازه در گذشته) و از آنجا اضعاف و مضاعف گردانیده بر روح طایر باغ جنان (یکی دیگر از مردگان صاحب عزا) و از آنجا اضعاف و مضاعف گردانیده بر روح مرحوم و برسان^۹. در اینجا این مجلس تمام می شود و چون این مجلس ختم مخصوص مردان است، شرکت کنندگان به منازل خود می روند.

جاخالی

صبح روز بعد بازماندگان از مرد و زن، به گورستان و سر قبر متوفی می روند و مهر و تسبیحی هم همراه می برند. تسبیح را به سنگ «کل - kal» (سنگی که بالای سر متوفی، به شکل عمود روی قبر (در روی زمین) نصب شده است) می اندازند و مهر را روی قبر می گذارند. یک قطعه فرش هم روی قبر پهن می کنند و یک کاسه محتوی آب گل^{۱۰} (محمدی) و مقداری آجیل و شیرینی و میوه

و حلوا همراه می‌برند. با فاشق آب گل را برمی‌دارند و روی کاسه یا بشقابی شکسته که روی قبر است، می‌ریزند. سپس آجیل و شیرینی و حلوا را بین فقرا و بیچارگان تقسیم می‌کنند. بازماندگان گریه و زاری می‌کنند، ملای محل روضه مختصری می‌خواند و بعد سوره‌ای از قرآن قرائت می‌گردد.

در گذشته، مجلس ترحیم چهار روز بود (روز اول و دوم و سوم و پنجم - روز چهارم تعطیل است) و مراسم شب هفت برگزار نمی‌شد. اکنون مجلس ترحیم سه روز است و شب هفت هم برگزار می‌شود. این مجالس به شکل جداگانه (مردانه - زنانه) در خانه متوفی برپا می‌شد.

مجلس ترحیم

در گذشته، مجلس ترحیم چهار روز بود (روز اول و دوم و سوم و پنجم - روز چهارم تعطیل است^{۱۱}) و مراسم شب هفت برگزار نمی‌شد. اکنون مجلس ترحیم سه روز است و شب هفت هم برگزار می‌شود. این مجالس به شکل جداگانه (مردانه - زنانه) در خانه متوفی برپا می‌شد. در چند سال اخیر مجلس ترحیم مردانه در مسجد و مجلس ترحیم زنانه در خانه متوفی است. نزدیکان متوفی با توجه به وضع مالی خود قاری قرآن دعوت می‌کنند. عده قاریان قرآن باید فرد (طاق) باشد

پس از خوردن غذا، در حالی که هنوز سفره پهن است، یکی از حاضران دعای سفره می‌خواند که خواندن این دعا اجازه برای جمع کردن سفره است. سپس سلمانی محل سفره را جمع می‌کند.

(۱-۳-۵...۱۳-۱۵). هر قاری موظف بود.

در این چهار روز دو مرتبه قرآن را ختم کند (اکنون قاریان این تعهد را قبول ندارند و هرچه خواستند و توانستند قرآن تلاوت می‌کنند).

این مجلس مردانه - زنانه در دو نوبت

پیش از ظهر و بعد از ظهر است. صاحب عزا از قاریان و فاتحه‌خوانان با چای و برخی دخانیات (سیگار - توتون - تنباکو) پذیرایی می‌کند. قاریان قرآن در مقابل قرائت خود حق‌الزحمه دریافت می‌کنند. اما اهالی که برای خواندن فاتحه به آنجا می‌روند برای رضای خدا این کار را انجام می‌دهند. فاتحه‌خوانان اگر سواد داشته باشند «شصت پاره قرآن»^{۱۲} را برمی‌دارند و قرائت می‌کنند و اگر بی‌سواد باشند، تنها فاتحه می‌خوانند.

یک ساعت به غروب مانده یکی از قاریان قرآن همان شعر به «نبی عربی و رسول مدنی» را می‌خواند، با این توضیح که در اینجا بیت به بیت می‌خواند و در آخر هر بیت صبر می‌کند تا حاضران در مجلس بیت اول (به «نبی عربی»...) را دم بگیرند و سپس شعر «مهیمننا به نبی و وصی و هر دو پسر...» و آنگاه خطبه «بارالها، ملکا، معبودا، مسجودا...» را قرائت می‌کند.

غروب روز سوم به دستور یکی از بزرگان آبادی که به مجلس ترحیم آمده است، شال راز گردن عزاداران باز می‌کنند.

مهمانی (خیرات)

این مهمانی‌ها در شب سوم، شب پنجم، اولین تا پنجمین شب جمعه، اولین شب ماه، شب چهارم، و اولین عید اولین سال، در منزل متوفی برگزار می‌شود و از قاریان قرآن و چند نفر از مهمانان دیگر^{۱۳} به صرف شام دعوت می‌کنند (منظور از اولین عید، اولین عید مذهبی با عیدنوروز بعد از چهارم در گذشته است).

در زمان جنگ تحمیلی و به هنگام بمباران شهرها و روستاها از سوی عراق که به دستور دولت ایرانی خاموشی بود، به ناچار در این مدت «شام»، به «ناهار» تبدیل می‌شد. اکنون نیز کم و بیش به جای «شام»، روز بعد «ناهار» می‌دهند.

غذای مهمانی چلوخورش، چلومرغ، چلوکباب، گوشت و نخود و آب، شله (برنج و مالش و روغن به شکل رقیق) و با شیربرنج است.

یکی از ملایان ۵ سوره قرآن مجید را می‌خواند و دیگران آهسته تکرار می‌کنند. سپس یکی از قاریان شعرو خطبه‌ای که ذکر آن گذشت، می‌خواند و پس از آن هم سفره^{۱۴} پهن می‌شود و شام (یا نهار) را می‌آورند.

در گذشته هر دو نفر مهمان در یک کاسه (اگر گوشت و نخود بود) و یا در یک بشقاب شریک خوردن بودند (در حال حاضر هر مهمان به تنهایی یک کاسه یا یک بشقاب دارد). در صورتی که ظروف مهمان‌ها خالی شود، «سرپخش» می‌آورند. سرپخش ظرف بزرگی است که خدمتگذار عمومی ده (سلمانی) به دست دارد و برای آنهایی که غذای بیشتری بخواهند، از آن ظرف غذا ریخته می‌شود.

پس از خوردن غذا، در حالی که هنوز سفره پهن است، یکی از حاضران دعای سفره می‌خواند که خواندن این دعا اجازه برای جمع کردن سفره است. سپس سلمانی محل سفره را جمع می‌کند.

دعای سفره

زیدالله النعم دفع الله النقم

به حق سیدالعرب والعجم

مزید نعمت بی منتهای ظل الله

ظهور حضرت صاحب زمان شود ناگاه

هر آنکه خورد و خورانید و داد بی منت

به روح والد ایشان خداکند رحمت

علی‌الخصوص هر آنکس که این طعامش بود

ببخش جرم و گناهش تو حضرت معبود

ادا نما توبه کونین، قروض و دینش را

ز روی لطف بیامرز والدینش را

که ای خدا تو بیامرز حاضرین همه را

ز روی لطف بخوانید جمله فاتحه را

نوع دیگر دعای سفره

زیدالله‌النعم دفع‌الله‌النقم

به حق سیدالعرب و العجم

بادا همیشه با برکت خوان با ذلین

این نزله باد نوش گوارا چه انگبین

یا واهب‌العطیه و یا رازق الانام

ده وسعتی به صاحب این رزق و این طعام

هرگونه نعمتی است به فردوس جاودان

بر والدین و جمله اموات او رسان

بهر زیادتی نعم دفع هر بلا

خواند هر آنکه فاتحه آمرزدش خدا

پس از جمع شدن سفره، سلمانی محل با آفتابه لگن یا «سلفچه - selafče» از صدر مجلس شروع می‌کند و مهمانان دست خود را می‌شویند و سپس از جای خود بلند می‌شوند و به منزل خود می‌روند.

خیرات

پنج عصر متوالی پنجشنبه که آن را شب جمعه می‌نامند، همچنین شب چهلم، اولین عید و اولین برات^{۱۵} (۱۳، ۱۴ و ۱۵ شعبان) طَبَق آجیل و میوه شیرینی^{۱۶} و سفره نان^{۱۷} سرقبر متوفی می‌برند و بعد از آنکه قرائت ۵ سوره قرآن و روضه‌خوانی و خواندن فاتحه تمام شد، آن را بین فقرا تقسیم می‌کنند. همچنین یک کاسه آب گل با یک قاشق همراه می‌برند و هریک از زنان یک قاشق آب گل روی قبر مرده می‌ریزند.

عید گرفتن

اولین عید مذهبی یا نوروز که بعد از چهلم متوفی بیاید، همان روز را «عیدگرفتن» می‌نامند و از قاریان برای خواندن قرآن دعوت می‌شود. مردم نیز برای خواندن «شصت پاره» و یا فاتحه به آن مجلس می‌آیند. این مجلس مردانه - زنانه است. مجلس زنانه در منزل متوفی و مجلس مردانه نیز همان‌جا یا مسجد محل برگزار می‌شود. مدت آن نیز معمولاً ۸ صبح تا ۱۲ ظهر است (در گذشته از صبح تا غروب بود).

فاتحه نشستن

هرگاه یکی از اقوام متوفی موقع برپا داشتن مجلس ترحیم در مسافرت باشد، وقتی به آبادی می‌آید، به دلیل آنکه در مجلس ترحیم شرکت نداشته است، یک روز فاتحه می‌نشیند و از قاری قرآن دعوت می‌کند. مردم هم برای خواندن «شصت پاره» و فاتحه به آن مجلس می‌روند.

از نردبان وارد خانه شدن

هرگاه شخصی به مسافرت رفته باشد و به دروغ یا اشتباه خبر مرگ او را برای خانواده‌اش برده باشند (اعم از آنکه مجلس ترحیم برای او برپا کرده یا نکرده باشند) چون مسافر به آبادی برگردد، نردبانی نزدیک در یا دیوار خانه او می‌گذارند و مسافر از نردبان بالا می‌رود و وارد خانه خودش می‌شود.

قبر بستن

شخصی که در شهر دیگری فوت کرده و در همان شهر مدفون شده باشد، وقتی خبر فوت او به آبادی می‌رسد، بازماندگان سفارش ساختن علامت قبری به نام شخص فوت شده به گورگن آبادی می‌دهند (این قبر بدلی را نزدیک قبر پدر یا برادر یا جد متوفی می‌سازند). دوستان و بازماندگان متوفی که به قبر اصلی دسترسی ندارند، بالای همین شکل قبر فاتحه می‌خوانند و برای آمرزش مرده همانجا خیراتی نیز داده می‌شود. گاهی بازماندگان سفارش ساختن سنگ قبر (لوحه نام و نام‌خانوادگی و تاریخ فوت) می‌دهند و در همان قبر مصنوعی نصب می‌کنند.

اولین عید مذهبی یا نوروز که بعد از چهلم متوفی بیاید، همان روز را «عید گرفتن» می‌نامند و از قاریان برای خواندن قرآن دعوت می‌شود. مردم نیز برای خواندن «شصت پاره» و یا فاتحه به آن مجلس می‌آیند. این مجلس مردانه - زنانه است.

در چند ساله اخیر چون اهالی روستا به مرقد امام خمینی (ره)، آیت‌ا... خوبی و ... دسترسی ندارند، علامت قبر و لوحه قبری به نام آنها در گورستان محل

وجود دارد.

بزرگداشت و احترام

صاحبان عزا با برگزاری این مراسم تا اندازه‌ای دین خود را ادا شده می‌دانند، اما هنوز قید و شرط‌هایی برای آنها وجود دارد. مثلاً اقوام نزدیک متوفی تا یک سال برای حنا بستن، عروسی داشتن، در عید نوروز لباس نو پوشیدن و تبریک گفتن احتیاط می‌کنند.^{۱۸} در غیر این صورت سنت شکنی آنها موجب به‌وجود آمدن حرف‌هایی از سوی اهالی می‌گردد.^{۱۹}

کاه بی دانه بآدادن

هرگاه وارث متوفی در خیرات و میراث کوتاهی کند و در مخارج مجالس یاد شده صرفه‌جویی بیش از حد کند، اهالی پشت سر وارث می‌گویند: خدا بیامرز، کاه بی دانه به باد داد.

نمایی از گورستان

گورستان روستا، در حاشیه آبادی قرار دارد. با نگاهی به گورستان و دور و اطراف آن نکات زیر به چشم می‌خورد:

۱- ابتدا قبرستان «لوحه سلام اهل قبور» نداشت، اما در اواخر دهه چهل میرزا محمود باستی لوحی را وقف کرد که آن را در اول قبرستان نصب کردند. کم‌کم بعضی‌ها تاسی کردن و حالا چند «لوحه سلام اهل قبور» در قبرستان نصب شده است.

۲- دفن میت در قبرستان برای همه عمومی و مجانی است و بابت زمین قبر پولی پرداخت نمی‌شود.

۳- قبرستان تکیه‌بان (مستخدم) مخصوصی ندارد.

۴- قبرستان گلکاری و درخت‌کاری نیست (فقط در اول قبرستان چند درخت وقفی توت کاشته‌اند).

۵- در قبرستان، سالن مخصوصی برپا هفته و چهلم و سال ساخته‌اند.

۶- قبرستان و قبرها دیوار یا نرده (طارمی) ندارد.

۷- روی قبرها مجسمه شیر یا حیوان دیگری نیست.

۸- کسانی که اسم و رسمی دارند، سنگ مزار (لوحه فوت) دارند که روی آن نام، نام پدر، نام خانوادگی و تاریخ فوت میت حک شده است. این لوحه از سنگ است و در اصفهان سفارش می‌دهند و می‌سازند و بعد به آبادی می‌آورند. بعضی از زوار در شهر مشهد لوح فوت سفارش می‌دهند تا بسازند، اما نوع سنگ و ضخامت و نوع خط و بزرگی سنگ اصفهان بیشتر و بهتر از

- سنگ مشهد است. سنگ مزار مشهد (لوحه فوت) بدخط، کوچک، نازک، و سنگ آن مایل به سبزی و پست تر است، زود هم ساییده می شود.
- ۹- شغل صاحب لوحه فوت در زفره معلوم نیست. در شهر اصفهان، عوام و قدیمی ها وقتی برای مرده خود سنگ مزار می ساختند، بعد از نام و نام پدر و تاریخ فوت، شکل وسیله کار مرده را هم حک می کنند. مثلاً اگر نانوا بود، شکل سیخ و انبر روی سنگ حک می کنند.
- ۱۰- تقریباً در هیچیک از قبور، عکس صاحب قبر روی قبر نیست (البته در چندساله اخیر تعداد بسیار تعداد بسیار اندکی دیده شده است).
- ۱۱- بالای قبر، یک کاسه شکسته سفالین (کاسه کاشی یا کاسه لعابدار) گذاشته اند که ایام عید نوروز (یا هفته و چهلم) داخل کاسه شکسته «آب گل» بریزند. اگر کاسه سالم باشد گوشه آن را می شکنند تا کسی طمع نکند و آن را نبرد.
- ۱۲- قبرها از سطح زمین برجسته تر و به شکل تل خاک است (برای ثروتمندان یا جوانان از آجر و سیمان استفاده می شود).
- ۱۳- یک «سنگ کل - seng kal»، سنگی که عمودی نصب کنند و روی آن چیزی نوشته نیست، بر سر مزار افراد ذکور (مردها - پسرها) و دو سنگ کل برای اناث (دخترها - زنها) در ابتدا و انتهای قبر نصب می کنند.
- ۱۴- در نیمه دوم بهار، «سندل - sandal» (اسفند یا اسپند، گیاهی از تیره سداییان) می چینند و روی قبر می گذارند. در تمام سال نیز شاخه یا گل سرخ روی قبر و نزدیک سنگ کل و لوحه فوت می گذارند.
- ۱۵- در قبرستان «دخمه» یا «سپرده» هم دیده می شود و آن بدین گونه است که در سطح زمین اتاقکی کوچک تقریباً ۲×۱ متر می سازند و مرده را در آن می گذارند، سپس سقف آن را می پوشانند و رو و اطراف آن را کاهگل می مالند تا منغذی به خارج نداشته باشد. سپس هر وقت بازماندگان میت پولی به دست آوردند، استخوان مرده را خارج می کنند و به کربلا یا نجف یا مشهد یا قم (هرجا که متوفی وصیت کرده است) می برند.
- ۱۶- کسانی که سر قبر مرده قرآن یا فاتحه می خوانند، چهار خط عمودی روی قبر (یا سنگ کل) (یا لوحه قبر) به این شکل «۱۱۱۱» می کشند. سپس یک خط افقی می کشند و سرخط افقی را برمی گردانند تا شکل (الله) به دست آید. البته کسی که خط می کشد ندانسته و مطابق رسم و سنت قدیم آن را رسم می کند و نمی داند که اسم اعظم (الله) را نوشته است.
- ۱۷- به استثنای قبر پیر جنید، عارف و صوفی متوفی به یک هزار و یکصد و پازده، که چهار طاقی و سایبان داشته و اکنون فقط دو ستون آن باقی مانده و بقیه خراب شده است و نیز یک مرد «کولی - kowli» (غربتی، نیوج، لولی) که سالها پیش در این آبادی فوت کرده و برایش چهارطاقی ساخته اند، بقیه قبرها سقف و سایبان (بقعه = چهارطاقی) ندارد.

۱۸- اهالی عقیده دارند اگر کسی در قبرستان لوحه فوت (سنگ مزار، نام و نام پدر و تاریخ فوت) را بخواند، سوادش «کند - kond» (کم، ضعیف) می‌شود. همچنین «به ارواح خاک پدرم» نوعی سوگند است که اهالی می‌خورند و در این سوگند غل و غش و دروغ نیست. اگر بخوانند کسی حرف راست بگوید، او را به ارواح پدرش سوگند می‌دهند.

۱۹- «آتوش کوری - âtuš kuri» نوعی فحش (ناسزا) است که به مرده می‌دهند؛ طلب عذاب برای مرده.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- چون در استان اصفهان دو روستا به نام زفره وجود دارد، روستای مورد مطالعه را با پسوند دیگری می‌شناسند: زفره کوهپایه (چون در بخش کوهپایه واقع شده)
- زفره آبگرم (در دوازده کیلومتری آبادی چشمه آب معدنی قرار دارد)
- زفره کوهستان (چون نیمی از بخش کوهپایه و قسمتی از برزاوند اردستان در منطقه کوهستانی واقع شده است)
- ۲- این حلوا را به مرده‌شور می‌دهند.
- ۳- این چند نفر عبارتند از: مرده‌شور، ۲ قرص نان؛ کسی که تلقین میت را خوانده است، ۲ قرص نان؛ هر یک از قاریان قرآن که برای مجلس ترحیم دعوت می‌شوند، ۲ قرص نان؛ و کسی که تابوت را آورده است ۲ قرص نان.
- ۴- سابق بر این از چراغ‌هایی چون لاله، شمعدان، لامپا، مرزنگی (marzengi) استفاده می‌کردند. بعدها چراغ توری جانشین آن چراغ‌ها شد و پس از آنکه برق به روستا آمد اهالی باز هم چراغ را به مجلس یاد شده می‌برند. برای آنکه اگر احتمالاً برق رفت چراغ روشن باشد و دیگر آنکه سنت سابق را حفظ کرده باشند.
- ۵- در حال حاضر پیش‌نماز آبادی بعد از خواندن نماز مغرب و عشا به حاضران در مجلس می‌گوید چون فلانی فوت شده است، نماز وحشت می‌خوانیم و بعد با صدای بلند نماز وحشت (لیل‌الدفن) می‌خواند و مؤمنین نیز با او همراه می‌شوند. اما در سال‌های گذشته یکی از بازماندگان پولی را که برای آخرین بار ۴۱۰ تومان بود، به دلاک آبادی می‌داد و او این پول را میان مؤمنین و باسوادانی که آماده و داوطلب خواندن نماز بودند، پخش می‌کرد. این افراد هر کدام چهار یا پنج یا شش نماز می‌خواندند که جمع آنها به ۴۱ نماز می‌رسید.
- ۶- تا چند سال قبل این ۵ سوره را می‌خواندند، اما چندسالی است ه سوره قدر را نیز می‌خوانند.
- ۷- در اینجا گوینده و حاضران می‌ایستند و بعد از یک دقیقه می‌نشینند.
- ۸- گاهی به جای این شعر چنین می‌خوانند:
 مهیمنا بی نبی(ص) و وصی و هردو پسر
 به عابدین (ع) و به باقر (ع) امام دین جعفر (ع)
 به موسی (ع) و به رضا (ع) و تقی (ع) و هم به تقی (ع)
 به عسکری (ع) و به مهدی (عج) که هست غیب‌اندر
 به حق فاطمه (س) مامای یازده معصوم
 که زوجت است علی(ع) را، رسول را دختر
 به حق هر ملکی کو مقرب است تو را

به هر صحیفه که نازل نمودی ای داور

هر آن گناه نهان یا که آشکارا بود

زما مؤاخذه منما از آن گنه بگذر

۹- البته ملای ده (فرد با سوادی که اطلاعات مذهبی دارد و آداب و مناسک دینی منطقه سکونت خود را هدایت می‌کند) هرکدام از در گذشتگان را با تشریفات و عناوینی چون طایر باغ جنان، بهشت آرامگاه، بلبل گلزار جنت، مرحوم، مغفور، جنت مکان، رضوان آرامگاه و... می‌خوانند و لقبی مناسب به آنان مدهد. مثلاً اگر متوفی از سادات باشد «ذریه بتول»، «شجره باغ مصطفی»، «ذریه زهرا»، «فخرالسادات»؛ اگر عالم و باسواد باشد «شریعتمدار»، «حجت‌الاسلام»، «آیت...»، «شیخ»؛ اگر از غنیا باشد «زیده‌الاشراف»؛ اگر حاجی باشد «خیرالحاج»، «اشرف‌الحاج» و اگر فردی عادی باشد، عناوینی چون «مشهدی» «کربلایی» «عالی شأن» «عالیجاه» «عزت‌نشان» و... به او گفته می‌شود.

۱۰- در فصل بهار هنگامی که بوته‌های گل محمدی، گل می‌دهند، پس از چند روز که گل‌ها رو به پژمرده شدن می‌روند، اهالی گلبرگ‌های آن را جدا و خشک می‌کنند و در این گونه موارد، آنها را در آب می‌ریزند و نوعی عطر (یا گلاب) به وجود می‌آورند که به آن آب گل یا «اُوگُلِ ogol» می‌گویند.

۱۱- اگر مجتهد جامع‌الشرایطی (صاحب عملیه) فوت کند، به محض رسیدن خبر به این آبادی، به احترام درگذشت او، مراسم فاتحه‌خوانی برپا می‌شود. این مجلس در تکیه (حسینیه) یا مسجد آبادی برگزار می‌گردد و مدت آن یک روز است.

ممکن است سردسته زنجیرزان هم، زنجیرزان را خیر کند و برای آنها مرثیه‌ای مناسب بخواند و زنجیرزان هم دم بگیرند. صاحب مجلس ترحیم و کسی که در این مجلس صاحب عزاست، پیشنهاد با یکی از علمای آبادی است و اوست که وظیفه هر یک را تعیین می‌کند. طوری که قاریان قرآن به دعوت پیشنهاد در مجلس ترحیم آماده می‌شوند و قرآن و رحل می‌آورند و مشغول تلاوت قرآن می‌شوند. هریک از رهگذران یا کسانی که باخبر می‌شوند، به مجلس ترحیم می‌آیند. اگر سواد داشته باشند «شصت پاره» می‌خوانند. بی‌سوادان فاتحه می‌خوانند. خدمتگزاران و قاریان هم حق‌الزحمه مطالبه نمی‌کنند، هزینه قند و چای هم توسط اشخاص علاقه‌مند اهدا می‌شود.

۱۲- شصت پاره قرآن ($\frac{1}{60}$ قرآن) همان نیم جزء قرآن مجید است که بانیان خیر وقف کرده‌اند و معمولاً در مسجد آبادی وجود دارد. اگر مجلس در خانه صاحب عزا باشد، شصت پاره را به منزل صاحب عزا می‌برند و بعد از یک هفته به مسجد برمی‌گردانند.

۱۳- به استثنای قاریان قرآن (که نگفته دعوت شده‌اند) سایر مدعوین به وسیله دلاک آبادی (که اسامی مدعوین به دلاک گفته شده است) دعوت می‌شوند.

شیوه دعوت: «امشب تشریف بیاورید منزل فلانی قلیانی بکشید» (این عبارت، فراخواندن به میهمانی است و منظور از گفتن کشیدن قلیان، خوردن غذاست).

۱۴- سفره یا سفره‌هایی که پهن می‌کنند، از جنس قمکار یا کرباس است و این بیت شعر را روی سفره با خط خوش و خوانا می‌توان خواند:

برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

ادیم زمین سفره عام اوست

- ۱۵- برای شب اول برات «بو راه می اندازند». کنایه از اینکه حلوا می پزند، این حلوا را در بشقاب‌های کوچک می‌ریزند و بین دوستان و همسایگان تقسیم می‌کنند. عقیده دارند مرده بوی آن را استشمام می‌کند.
- ۱۶- آجیل شامل خرما، کشمش، نخودچی، بادام، گردو، گاهی به و انار است.
- ۱۷- به این نان که مخصوص مرده پخته می‌شود، «اشکوا - oškova» گویند.
- ۱۸- چون یک‌سال، مدتی طولانی است بعضی‌ها به بعد از مراسم چهلم و اولین عید، عقد یا عروسی می‌گیرند یا حنا می‌بندند.
- ۱۹- این حرف‌ها زمانی زده می‌شود که مثلاً یکی از اقوام متوفی عقد یا عروسی دارد که می‌گفتند: «مگر چقدر خاک کرده‌اند»، «خدا بیامرزد فلانی قبرش خشک نشده». اگر حنا می‌بست می‌گفتند: «چقدر خوشحال‌اند که فلانی فوت کرده است»، «چه بی‌حیا از مردم خجالت نمی‌کنند».